

مجله

آینده

شماره اول - دوره چهارم

شماره مسلسل ۴۱

مهر ماه ۱۳۳۸

بقلم دکتر افشار
سر دبیر سیاسی

بخش سیاسی

یگانگی ایرانیان و زبان فارسی

ای بسا هندو و ترک هم زبان ،
ای بسا دو ترک چون بیگانگان ؛
بس زبان یکدلی خود دیگر است ،
همدلی از همزبانی بهتر است .
غیر نطق و غیر ایما و سجع
شکوه علم انسانی و مطالعات
ده هزاران ترجمان خیزد ز دل .
(مولوی)

«وحدت باعث قدرت است» (شعار ملت بلژیک)

« یکی برای همه ، همه برای یکی ،» (شعار ملت سوئیس)

« هر جا یک نفر فرانسویست آنجا فرانسه است . » (گفتار فرانسوی)

در کره زمینی که باشند ایم (۱) نژادها ، مذہبها و زبانهای گوناگون وجود دارد که هر یک ازین عوامل جنباننده شاهرک ملیت ها و سازنده ملتها بوده است . یک عامل دائمی جغرافیائی مهمتری نیز هست که قدر مشترک ملیت است و آن وطن نامیده میشود . عامل تاریخ هم اهمیت بسزائی دارد ، ولی کم و بیش پیرو عامل جغرافیاست . کسانی که در یک مرز و بوم زندگانی میکنند معمولاً تاریخ مشترکی دارند . مهور وطن امری بسیار طبیعی میباشد . پایه ملیت بر هر بنیادی نهاده باشد مردم بزادگاه و خانهدارند .

(۱) این کلمه فارسی هم اکنون در یزد ، زادگاه نگارنده ، روانست و بمعنی «ساکن» میباشد .

آنرا میسندم و بکار بردم .

وطن دلبستگی دارند، یهودیان که تقریباً از روزگاران پیش در کشورهای مختلف پراکنده هستند با اینکه مذهب و عادات و اخلاقی جدا از سایر هموطنان خود دارند چون در هر جا هستند اکثر بزبان همان محل تکلم مینمایند خود را از آن ملت میدانند. با وجود این تادرفلسطین دولتی بنام اسرائیل پیدا شده و گروهی از یهودیان جهان در آنجا گرد آمده اند با بن وطن جدید و قدیم خود، که چندی از آن دور مانده بودند، علاقه بسیار شدیدی نشان میدهند. خود این تاحدی مؤید آنست که گفته شد.

پرندگان و درندگان هم باشعور حیوانی خود تعلق خاطر به لانه و آشیانه نشان میدهند. مرغ را ببینی چو یک شب جا کند در لانه ای
هر شب آنجا باز گردد تا در آن گیرد قرار.

خوبی و بدی وطن و هموطنان و اختلافاتی که ممکن است میان آنان باشد میتواند علاقه افراد را به بین بیشتر و کم کند ولی از میان نمیزد. پس اگر برزبانیهای وطن و خوبیهای هموطنان افزوده شود علاقه مردم ب وطن بیشتر گردد. همچنین اگر اختلافاتی که از حیث زبان، لهجه، لباس و دیگر تفاوتهای ظاهری یا باطنی میان بخشهای مختلف کشور وجود دارد کاسته شود وحدت ملی که اساس قدرت دولت و موجب بقای ملت بمشای سیاسی کلمه است کاملتر میگردد و استقلال و تمامیت کشور که ورد زبان سیاسیون است از خطرهای مضحک کننده خارجی مصون میماند... این است منظور اساسی که در گذشته و هم اکنون مجله آینده بر آن بنیاد یافته است. خدمت ب وطن هم بکار است نه بگفتار. اگر وقتی سعدی، با همه مشکبایی و بزرگی که دارد، در شیراز خسته شده و احساس سختی کرده با از هم وطنی رنجیده خاطر گشته و اشعاری برخلاف انتظار سروده دلیل بر نداشتن علاقه به آب و خاک اجدادی نیست تا کسانی آن را بیانه بی علاقه بودن خود قرار دهند. آن شاعر بزرگ با تصدیق بصحت حدیث حب وطن در همان شعر مورد استناد بیانه جوین، اشعاری دیگر در مدح و تعریف شیراز و پارس دارد. آنچه برخلاف مقصود گفته هنگام عصبانیت و دلتنگی، که هر کس را ممکن است چنین حالی پیش آید، بوده است. (۱)

نیاز عاشق و ناز نگار و حب وطن علایقی است که از خود نمیتوان انداخت!

انسان بیضانه و مرغان به آشیانه خود هر قدر خراب و محقر باشد دلبستگی دارند.

«حب الوطن نگر که ز گل چشم بسته ایم نتوان ولی ز ممت خس آشیان گذشت!

(کلیم)

کمان من بر اینست همانها هم که بکشور خود بنفع بیگانگان جاسوسی و خیانت میکنند برای احتیاجاتی از مال و جاه است که در زندگانی حس میکنند یا نارضایتی که از اوتناع و اشخاص دارند، یا فریب چرب زبانهای همسایگان فریبنده را میخورند، نه بعلمت اینکه ب وطن بنص و عداوت داشته باشند. حکایت کنند از یک نفر سیاستمدار انگلیس که با ایرانیان «موقع شناس نابکار» (Oppor tuniste) سرسری داشته این لطیفه را گفته است: «ایرانیان مملکت خود را میفروشند، پولش را هم میگیرند ولی تحویل نمیدهند!» باید گفت که بیشتر این جاسوسها و خیانتها هم بوسیله دولتی بعضی افراد اقلیتهای ارضی، یهودی و کلدانی صورت گرفته است. باید رفتار اکثریت با اقلیت نیز طوری باشد که

(۱) اشاره باین اشعار است:

سعدی احب وطن گرچه حدیثی است صحیح
و - بهیچ یار مده خاطر و بهیچ دیار
نگارنده یک مصرع از شعر آخر رادر قصیده ای که در اسپانیا ساخته بدین گونه تضمین کرده ام.
ز فر طلعت آن حوریان کلر خسار
بجز بیار و دیار عزیز خود افشار
«بهیچ یار مده خاطر و بهیچ دیار»

اینها ناراضی نبوده و سود بیگانگان وطن فروشی نکنند . مانظر خود را نسبت باین موضوع در مقاله خاصی بیان خواهیم نمود .

* * *

ملت بزرگ بمعنای سیاسی و امروزی کلمه وجود نمیتواند داشته باشد مگر آنکه یگانگی ملی خود را حفظ کند ، وسایل آسایش و تمدن خویش را فراهم آورد و عدالت اجتماعی را با بالابردن سطح زندگی عمومی و متعادل کردن نسبی آن برقرار سازد . اگر ملتی باین مسائل توجه نکند و با بهداشت جسمی و روانی بر فزونی شماره خود و بر حسن اداره خویش نیز ایدوبزرگی و بزرگوارگی خود را تأمین نکند ممکن است محکوم ملت‌های بزرگتر گردد و کم کم در زیر سلطه مهاجمان ناپود شود ، چنان که تاریخ نشان میدهد مللی چند چنین سرنوشت‌هایی داشته‌اند . باید آرزو مند و امیدوار بود روزی برسد که زبانها و عقاید یکی شود ، مرزها میان کشورها برداشته گردد و یک ملت (انسان) جای این همه ملت‌ها را بگیرد و جنگ‌های بین الملل موقوف شود . اما اگر حصول این آرزو و امید مخالف طبیعت انسان نیست ، و ممکن هم باشد ، بسیار بسیار دور است . باندازه‌ای که من اقرار میکنم باینش و اندیشه امروزی انسانی آنرا نمی‌بینم . فرین زمان که ما هستیم اگر افرادی سخن از عدالت ، آزادی و دموکراسی بین ملل میرانند کسانی هستند که یاد دیگران را . گول میزنند یا خود گول خورده‌اند .

استفاده این طرز فکر را هم ملت‌هایی کرده و خواهند کرد که در درون کشورهای خود باصول ملیت و وطن پرستی سخت پای بند هستند و برای اغفال ملت‌های دیگر ، مخصوصا شرقیان ، این ترانه‌ها را میسر آیند . اینها سرودهای «استعمار» و نغمه‌های «استثمار» است که بگوش خوش بساوران خوش آیند میباشد . چنین بوده ، چنین است و چنین خواهد بود حتی در دولت عرب که قرآن و مذهب اسلام برابری و برادری را میان مسلمانان از هر نژاد و زبان باشند لازم شمرده بود عربها بعضی کردن سایر ملل زیر دست اقدام شدید کردند و موفق هم گردیدند ، جز در مورد دو سه کشور که از آن جمله است ایران و اسپانیا و آسیای صغیر ، و کره عراق و شام و لبنان و فلسطین و مصر و طرابلس و الجزایر و تونس و مراکش را عربی کرده‌اند ! امروز هم که اشتراکیون در حقیقت مذهب تازه‌ای آورده ، صحبت از مساوات و مواخات میکنند عمل همان است .

با ادامه این وضع اگر حال بدیز منوال که هست بگذرد قرن ، نمیگذرد که داغستانها ، گرجیان ، ارامنه ، تات‌ها ، تاتارها ، تاجیکها و سایران منحصرا بزبان روسی تکلم کنند و روسی شوند ، در حالی که ممکن است آن موقع در اثر تحول زمان ممالک روسیه شوروی مسلک یا مذهب دیگری برای خود داشته باشند ، چنان که بارها چنین تحولاتی در جهان دیده شده است . یقین دارم سیاستمداران کثونی روسیه نیز چنین فرض‌هایی را از نظر دور اندیش خود میگذرانند .

چند نوبت در همین کشور خودمان تاریخ نشان داده است که چگونه مهاجمه‌ها و نفوذهای بیگانه قادر بوده است که تیشه بریشه نه تنها استقلال سیاسی ، که امری گذرنده است ، بزنند بلکه توانسته است تا حد زیادی پایه‌های بعضی از اصول اساسی ملیت مارا ، مانند زبان ، متزلزل کند و ماهیت ملت را دگرگون سازد . حمله‌های یونان و عرب و ترک و مغول از مهمترین آنهاست .

چون زمانی که اسکندر مقدونی بایران حمله کرد یونانیان تمدن بودند و شخص اسکندر نیز فریفته آداب و رسوم و تمدن ایران گردید و بنای ملیت ایران نیز هنوز استحکام زیاد داشت ، نه چندان خرابی بار آورد و نه چندان بنیان مارا متزلزل ساخت .

سوزاندن تخت جمشید امری اتفافی بود و تأییری نداشت. پس از گذشتن وهله‌های اول مهاجمه ر، باجنك و خونریزی توام بود اسکندروسرداران و سربازانش با ایرانیان از روی اصول آدمیت و بلکه ایرانیت تشکیل خانواده‌ها دادند.

روش چنان بود که میتوان گفت با وجود دوست سال سلطه یونانیان بر ایران خدشه‌ای به ملیت ایران وارد نیامد. این است عقیده نگارنده این سطور باسنجش تساخت و تاز یونانیان و دیگر تر کتازیهای پس از آن. حمله عرب از نوع دیگر بود. عربها کرچه وحشی بودند اما با دین اسلام که دین متمدنی بود بایران آمدند، دینی که بزودی نه تنها ایران بلکه قسمت مهم دنیای آنروز را فراگرفت و یکی از بزرگترین مذاهب عالم گشت.

هرچند کیش ایران، مذهب زردشت، دینی پاک و اخلاقی بود با وجود این چون مذهب اسلام برحق و برآن برتری کامل داشت و شمشیر دولتی قهار نیز مجری احکام بود به آسانی جای خود را در کشور پهناور ایران باز کرد. باید گفت زبان عرب چنان در مملکت ما رسوخ یافت که بیم آن میرفت ایران نیز زبان ملی خود را از دست داده مانند بین‌النهرین، فلسطین، سوریه، مصر و کشورهای شمال افریقا عرب‌زبان شود، و چون زبان از ارکان مهم ملیت است ماهیت ملت ایرانی را نیز مانند ماهیت سوریه و مصر و مغرب (مقصود ممالک شمال افریقا است) قلب نماید، چنان که زبان قسمتی از شاهنشاهی ساسانی را که حتی پایتخت در آن قرار داشت (مداین در کناره‌فداد) بواسطه مجاورت باشبه جزیره عربستان عوض نمود.

در تمام ایران تا ماوراءالنهر زبان تازی-سان علمی گردید بسیاری از دانشمندان بزرگ ایران مانند ابوعلی سینا و محمد زکریای رازی بیشتر کتابهای خود را بزبان عربی تصنیف و تالیف نمودند، بنحوی که امروز بر بعضی از علمای اروپا و آمریکا سوء تفاهمی روی داده این نویسندگان را عرب و دانش آنان را علم عربی دانسته‌اند چنان که پرفسور برون مستشرق معروف انگلیسی کتابی را که بیشتر کسانی که از دانش آنان سخن میراند پزشکان ایرانی بوده‌اند «طب عربی» نام نهاده است. (۱)

دنباله این مقاله در شماره دوم در بخش سیاسی است.

(۱) حقیقت اینست که اساس این «طب معروف به عربی» یونانیست. در قرون وسطی زمانی که در میان مسلمانان عالم مضموماً ایران دانشمندی پزشک زیاد تر از اروپا بود کتب طب یونانی را بزبان عربی ترجمه کردند و توسعه دادند تا آنجا که کتب ابوعلی سینا و رازی در دانشگاههای اروپائی تدریس میشد. بهمین علت که کتابها از زبان عربی ترجمه میشد این علم به طب عربی شهرت یافت.

همان پرفسور برون در کتابهای خود تصدیق دارد که خیلی از دانشمندان و بزرگان که به عربی کتاب نوشته ایرانی بوده‌اند. اما از همه مهمتر گواهی می‌باشد که نویسنده دانشمند عرب (ابن خلدون) در «مقدمه» خود میدهد که ما ترجمه آنرا از کتاب «تاریخ فرهنگ ایران» تالیف دانشمند محترم آقای دکتر صدیق (صفحات ۴۱۲ - ۴۱۳) نقل میکنیم: «از غرائب این که در جامه اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی اکثر پیشوایان علم ایرانی بوده‌اند، مگر در موارد نادر و قلیل، و چنانچه بعضی از این دانشمندان منسوب به عرب بوده‌اند در محیط ایران تربیت شده، زبان آنها فارسی و استادان آنها ایرانی بوده‌اند در صورتیکه جامعه و صاحب شریعت عربیست»

اما فریتر این که پرفسور ریسله **Risler** فرانسوی در کتاب خود بنام «تمدن عرب» **La Civilisation Arabe** نه تنها ابوعلی سینا و رازی را چنان یاد میکند که پنداری عرب بوده‌اند، بلکه خیام و سعدی و حافظ را هم با اینکه اشعار خود را بفارسی سروده و ایرانی اصل بوده‌اند در میان دانشمندان عرب جازده است! ما انتقادی از این کتاب در آینده خواهیم نمود.